

اخلاق اسلامی



آیه الله مشکینی

در مکتب اسلام بین علم اخلاق و موعظه اخلاقی تفاوت‌هایی است که آن دورا از یکدیگر متمایز می‌سازد.

موضوع علم اخلاق، روان انسانی است و در این علم روح و روان انسان مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد. در علم اخلاق صفات انسان سنجیده می‌شود، آنگاه صفات حمیده از خصصنهای رذیله بازشناسی می‌گردد. منشأ هر یک از این صفات جستجو شده و آثار و پیامدهای آنها بررسی می‌شود و در انتها علل حدوث صفات روحانی و کیفیت ایجاد این خصوصیات در روح انسان کاوش گردیده و طریق زدودن صفات رذیله از روان انسان بیان می‌شود. این مطالب مفاد علم اخلاق است.

اما موعظه اخلاقی عبارت از بیان مطالبی است که در روح شنونده تأثیری بر جای گذارد که او را حرکت دهد، بیدار نماید و به فکر بیاندازد تا به کسب ملزومات خویش پرداخته و از منہیات برهیز نماید.

اعتقاد من بر این است که نیاز ما به موعظه اخلاقی بیش از علم اخلاق است. ما می‌توانیم کتاب معراج السعاده مرحوم ملا احمد نراقی را بکشاییم، صفتی از صفات نفس را تحقیق کنیم و نسبت به آن از شناخت کافی برخوردار گردیم. اما آیا تأثیری که از این تحقیق در روح ما ایجاد می‌گردد با تأثیر موعظ اخلاقی قابل قیاس است؟ هرگز، موعظ اخلاقی درون انسان را متأثر و افسرده می‌سازد. انقلاب درونی و توجه روحی از مطالبی است که اسلام بر آن صحه گذارده و تأکید نموده است. ائمه علیهم السلام نیز همواره درصدد بوده‌اند که با موعظ و نصایح خویش در یاران شان انقلابی روحی ایجاد نمایند و هنگامی که چنین انقلابی در کشور بدن ایجاد شد، زمینه اصلاح انسان نیز فراهم می‌گردد.

امام سجاد علیه السلام گاه به یاران خویش می‌فرمود: اصحاب من، اگر حال توجهی به شما دست داد و از چشمانتان

موعظ اخلاقی

اشکی جاری شد، بدانید بحضور پروردگار رسیده‌اید و در پیشگاه ملکوتیش زانو زده‌اید، از این روان ساعت از عمر خویش را مغتنم شمارید و از حاجات خویش غفلت نکنید. بهترین لحظات انسان و نیکوترین ساعات زندگی او همان ساعاتی است که بوسیله تذکر نعم خداوندی و یادآوری گناهان گذشته خویش، تأثیری روحی در انسان ایجاد گردیده و انقلابی درونی بر پا می‌شود. از جوانی خویش نهایت استفاده را

بنمایید. فرصت کم و استعدادها اندک است اما علوم مختلف در رشته‌های گوناگون فراوان و بدانید تا همه وجود خویش را در اختیار علم قرار ندهید، علم بعضی از معارف خود را در اختیار شما نخواهد گذارد.^۱ در اصول کافی بابی وجود دارد تحت عنوان «تنقل احوال القلب» که روایاتی در ارتباط با تغییر حالات قلوب در آن ذکر شده است.^۲

بیان یکی از این روایات بدینگونه است که شخصی خدمت امام محمد باقر

علیه السلام رسید و عرضه داشت: باین رسول الله، هنگامی که من خدمت شما می رسم و شما برایم سخن می گوئی، قلب من روشن شده و متوجه عالم دیگر می شوم و گویا دنیا با همه موجودات و مقامات و اموال و... همه و همه در برابر دید گانم پست و کوچک می شود.^۲ اما هنگامی که از جا بر می خیزم و از نزد شما می روم، همه چیز را فراموش می کنم و باز به غفلت دچار می شوم. علت چیست؟ حضرت می فرماید: قلب انسان گناه نرم و پذیرنده است و گاه سخت و نفوذناپذیر. اگر می توانی در حفظ آن حالات تلاش کن. زیرا در آن لحظات خاص فرشتگان با تو مصافحه می کنند. گمان می کنی این فرشتگان چه کسانی هستند؟ آنان دوستان شما هستند. نیکانتان فرشته هایی هستند که به زیارت شما می آیند و اگر شما را قدرت تشخیص باشد آنان را خواهید شناخت. دست یافتن به فضایل اخلاقی انسان را به مرتبه ای از علو و برتری خواهد رسانید که فرشتگان خاص الهی خدام انسان گردند. این بیان امام زین العابدین علیه السلام است اما شرط آن پرهیز از گناه است.

دوستان عزیز، مبدا با انجام گناهان مقام خود را از دست بدهید و منزلت خویش را نزد خدا ساقط نمایید.

در روایت آمده است: «وقد يتكلم الانسان بكلمة فيسقط منزلته عند الله ما بين السماء والارض». یعنی گناه انسان با بیان کلمه ای - فقط یک کلمه - به فاصله آسمان و زمین مقام خویش را نزد خداوند ساقط می نماید. شما جوانان آتیه ای نیکو دارید و باید انسان سازان آینده باشید. پس پاک و منزه باشید تا بتوانید پاک و منزه کنید و بدانید که هرگز آلوده ای نخواهد توانست آلوده های دیگر را پاک و منزه گرداند.

در حدیث وارد شده است: «جمع شبابا

*** اگر انسان در اوایل جوانی که هیچ پُست و مقامی ندارد توانست مکروهات را ترک نماید، می تواند در آینده که**

در صدر پست حساسی واقع شد به ترک گناهان کبیره موفق گردد.

من شباب المدينة وقال انى أقرأ اليكم القرآن فمن بكى فله الجنة». روزی پیامبر گرامی اسلام عده ای از جوانان مدینه را گردهم جمع کرد و گفت: من مقداری از آیات قرآن را برای شما می خوانم هر کس که بر این آیات گریه کرد اهل بهشت است. آنگاه پیامبر آیتى از اواخر سوره زمر را بر آنان تلاوت نمود. «بکی الشباب الانصار فدخلوا الجنة» همه جوانان گریه کردند. فقط یکی از آنان گفت: یا رسول الله من گریه ام نگرفتم. رسول خدا آیات را دوباره خواندند، آن یکی هم گریه کرد و جملگی از اهل بهشت گردیدند. این اثر قرآن و اثر کلام رسول الله و گریه بر عذاب و عقاب الهی است.

آیات آخر سوره زمر از آیات حساس و کوبنده قرآن کریم است^۱ که از احوال انسانهایی بحث می کند که در صحنه محشر ایستاده اند و در انتظار صدور فرمان الهی هستند.

«طریق الجنة وطریق بالصبر». عده ای دسته دسته به سوی بهشت روانه می گردند و دسته ای گروه گروه بسوی جهنم می شتابند. خداوند حالات آنان را در سوره زمر بازگو می نماید.

این گروه بندی افراد در جهت مشاهده آثار و پیامدهای اعمال خویش را می توان از حدیثی که ابن ابی الحدید در پایان شرح نهج البلاغه خویش از امیرالمؤمنین علی

علیه السلام بیان نموده است، دریافت.

حضرت می فرماید: «روز قیامت ندا می رسد که صاحبان فلان گناه در مقابل محکمه حاضر شوند. پس عده ای حرکت می کنند و به حضور می رسند. آنگاه صاحبان گناه دیگر را می خوانند و با این ندا عده ای دیگر از جای بر می خیزند و حرکت می کنند».

دلالت حدیث تا بدینجا بر گروه بندی افراد در قیامت است اما در قسمت دیگر حدیث، حضرت باب نصیحت را گشوده و خطاب به ما می فرماید: «ای انسان، مبدا جزء کسانی باشی که با هر دسته ای که بر می خیزند تو نیز بر خیزی و در مقابل خداوند عرق شرم بر جبین بریزی!!»

یکی از گروه هایی که ندا داده می شوند کفارند که بر می خیزند و بسوی جهنم روانه می گردند. به بیان قرآن دقت کنید: «وسیق الذین کفروا الی جهنم زمرا حتی اذا جاؤها خزنتها الهم یاتکم رسل منکم یتلون علیکم آیات ربکم وینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا بلی ولكن حقت کلمة العذاب علی الکافرین»^۵ ترجمه: کفار گروه گروه بسوی جهنم رانده می شوند آنگاه درهای جهنم گشوده شده، نگاهبانان جهنم خطاب به آنان می گویند: آیا پیامبرانی از خود شما بسوی شما مبعوث نشدند که آیات خدا را بر شما تلاوت نموده و هراس از این روز را بر شما یادآوری کنند؟ آنان پاسخ می دهند: بلی، اما (دریغ که) بلیه عذاب صادر شده و برای کفار لازم آمده است.

یکی از مهمترین شکنجه های خداوند نیز در روز قیامت توهین است. انسان را در مقابل همه بزرگان، از جمله پیامبران عظیم الشأن آفتقر توبیخ می کنند که در روایت دارد چهل سال انسان را بخاطر اعمال و گفته ها و پندارهایش مذمت می کنند بگونه ای که شرمندگی این ملامت

نمایند و هنگامی که چنین انقلابی در کشور بدن ایجاد شد، زمینه اصلاح انسان نیز فراهم می گردد.

*** ائمه علیهم السلام نیز همواره در صدد بوده اند که با مواعظ و نصایح خویش در یاران شان انقلابی روحی ایجاد**

دروهم نیز نمی گنجد.

گروه دیگری که فرا خوانده می شوند، متقیانند که دسته دسته به سوی بهشت حرکت می کنند؛

«وسیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة زمرأ حتی اذا جاؤها وفتحت ابوابها وقال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین» ترجمه: آنان که از پروردگار خویش حیا کردند (دست به گناه نیالودند) گروه گروه به سمت بهشت روانه می شوند. درهای بهشت گشوده شده و خطاب به آنان سلام می شود و آنگاه نگاهبانان بهشت می گویند خوش آمدید، به بهشت داخل شوید و در آن جاودان زندگی کنید.

بیاد دارم یکی از اساتیدم در موعظه ای می فرمود: برای عبادت خود جایی را پیدا کن که خاک باشد. بر روی خاک بنشین و با خدای خود مناجات کن. پیشانی خود را بر روی خاک بگذار و این جملات را از دعای ابوحمزه ثمالی زمزمه کن: «اللهم انی اسئلك ان تملأ قلبی حباً لک و خشية منک و تصدیقاً بکتابک و ایماناً بک و فرقامتک و شوقاً الیک». پروردگارا قلب مرا از دوستی خود لبریز فرما و ترس از خود و ایمان و تصدیق به کتاب خود و اندوه قلب و شوق بسوی خویش را روزیم فرما.

شوق و خشیت را با هم داشته باشید و در مقام عبادت و جهاد نفس و جهاد فی سبیل الله شتابان و با عشق و شور و شوق گام بردارید، جوانی سراپا عشق و علاقه است. جوانی نیروی عجیبی است که آفریننده حرکت و قیام و نهضت و جوشش است. سعی کنید جوانی خود را در راه درک کمالات مصرف کنید تا در آینده امید مملکت و اسلام باشید.

بدانید تا همه وجود خویش را در اختیار علم قرار ندهید، علم بعضی از معارف خویش را در اختیار شما نخواهد گذارد.

پدر شیخ انصاری (ره) در سنین کودکی اورا «مُرْتَض» خطاب می کرد. این پدر پیر با هر مشقتی که بود اورا به تحصیل علوم دینیّه گماشت و دیری نگذشت که بر اثر مراقبت و دقت، شیخ به مقامی رسید که زبازرد خاص و عام گشت. پدر شیخ مرتضی انصاری روزی اورا در مسجد بزرگی دید که بر فراز منبر نشسته و بزرگان و علما از محضر او استفاده علمی می کنند. رسائل می گوید، مکاتب تدریس می کند، شیخ مفید را رد می کند، روایت می گوید و تحقیق می کند. پدر که نتیجه زحمات



خویش را به عیان می دید با ناباوری نگاه کرد و گفت: «این مُرْتَض من است؟» سعی کنید به مقامی برسید که افراد با حیرت به شما نگاه کنند و بر مقامات عالی شما غیظه بخورند.

هوای وهوس، خوردن و خوابیدن و شهوترانی و اتباع از دنیا اسارت است. این آغل را از خود باز کنید، زنجیرهای هوای وهوس را از خود بکشایید، انسان باشید، طیران کنید و بدانید که در این راه رفیق شما تقوی است و با همراهی این رفیق به مقصد خواهید رسید.

گفت پیغمبر که اندر این طریق با وفاتر از عمل نبود رفیق اجازه دهید به مناسبت مطلبی را عرض کنم: خواری به کسانی می گویند که پول می گیرند و در قبال آن لباس می شویند و این لفظ به طرفداران انبیاء و ائمه نیز اطلاق می شود با این تفاوت که آنان در برابر اجر الهی قلوب افراد را شستشوی دهند.

دو نفر از حواریون حضرت علی علیه السلام حبه غروی و ثوف بکالی هستند. آنان می گویند شبی در مسجد خوابیده بودیم که دیدیم شخصی به سوی ما می آید اما حالتش طبیعی نیست، دستش را بر دیوار می گذارد و آهسته آهسته قدم بر می دارد. هنگامی که به نزدیکی ما رسید، دیدیم مولایمان علی ابن ابیطالب علیه السلام است و مشغول تلاوت آیات آخر سوره آل عمران می باشد: «ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل والنهار...» همان آیاتی که رسول مکرّم اسلام نیز شبها که از خواب برمی خاست به آسمان نگاه می کرد و این آیات را تلاوت می فرمود. حضرت چنان این آیات را با حرارت و لطافت می خواندند که گویی روح می خواست از بیکرها پریشاید. حضرت نگاهی کرد و گفت: حبه؟ خوابی یا بیدار؟ چشم باز کردم و

در روایت دارد که چهل سال انسان را بخاطر اعمال و گفته ها و پندارهای مذمت می کنند بگونه ای که شرمندگی این ملامت دروهم نیز نمی گنجد.

گفتم یا امیرالمؤمنین چشم را روی هم گذارده بودم، خواب نیستم. حضرت نیمه شب شروع به موعظه نمود: نیمه دل شب است و شما خوابیده‌اید؟ نوف بکالی می‌گوید بخدا قسم من مدتی گریه کردم، بعد خوابیدم. آنگاه حضرت راجع به گریه مطالبی را فرمود و از اثرات گریه مطالبی عرضه داشت. هدف چیست؟ حضرت می‌خواهد ایجاد افسردگی نماید و انقلاب درونی ایجاد کند.

ما در مدرسه فیضیه سیوطی و جامی می‌خواندیم که شخصی آمد و نماز جمعه را در مدرسه اقامه کرد. این اولین نماز جمعه‌ای بود که ما دیدیم. تا آن موقع نمی‌دانستیم نماز جمعه چیست! بعد مرحوم سید محمد تقی خوانساری آمدند و نماز جمعه را در مدرسه فیضیه بر پا نمودند. خطبتین ایشان هر دو به اندازه پنج دقیقه طول می‌کشید. بیش از این مرسوم نبود اما سخنان این مرد بزرگوار و متقی آنچنان در روح ما اثر می‌گذاشت و ما را منقلب می‌کرد که تا آخر هفته از آن القائات سرشار بودیم. وقتی حرف می‌زدیم با کمال احتیاط حرف می‌زدیم، نکند که از منی خود خارج شویم، چنین باشید، به خود برسید و با خود حساب داشته باشید. هر زبان خود را به دروغ عادت ندهید. هر زبانی که به شوخی دروغ گفت، دروغ جدی هم خواهد گفت.

یکی از دوستان ما که از شاگردان مرحوم سید حکیم بود، می‌گفت: گاهی آیه‌الله حکیم در سخنانشان خطاب به تلامذه خویشتن می‌فرمودند: «وقتی به مسجد تشریف می‌آورید لابد با کمال خضوع و طهارت می‌آیند مثلاً اعوذبالله بی وضو به مسجد نمی‌آیند. یعنی ممکن است یکی از شما اعوذبالله، اعوذبالله، بدون وضو به مسجد آمده باشد؟!»

دوستان عزیز، توجه کنید اگر انسان در

*** زنجیرهای هوی و هوس را
از خود بکشاید، انسان باشید،
طیران کنید و بدانید که در این
راه رفیق شما تقوی است و با
همراهی این رفیق به مقصد
خواهید رسید.**

یک دم بخود آوببین چه کسی؟
به چه بسته دلی. به که هم نفسی؟
نه اشک روان نه رخ زردی
الله، الله، که چه بسی دردی!
امیدوارم از عمر خویش که بسیار بر
ارزش است، استفاده کنید و جوانی خود را
قدر بدانید و اوقات گرانبه‌تر خویش را مغتصب
شمارید.

پی نوشتها:

۱- «مالم تعطه کلک، لا یعطک بعضه».
۲- باب «تنقل احوال القلب» یکی از ابواب «کتاب الایمان و الکفر» است که در جلد چهارم اصول کافی صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵ از آن سخن به میان آمده است.
۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۸۴ صفحه ۶۱۲. «عظم الخالق فی انفسهم فصر مادونه فی اعینهم».
۴- این آیات از شصت و نهمین آیه سوره زمر آغاز می‌گردد و تا آخرین آیه از این سوره ادامه می‌یابد.

۵- سوره زمر، آیه ۷۲

۶- سوره زمر، آیه ۷۴

۷- سوره آل عمران آیات ۱۸۸ و ۱۸۹ -

«ان فی خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآیات لاولی الالباب الذین یدکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم ویفتکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقننا عذاب النار.» ترجمه: بدرستی که در خلقت آسمانها و زمین و گردش شب و روز برای صاحبان خرد نشانه‌هایی است. آنان که در حال قیام و قعود و در حال خوابیدن بر پهلوهایشان ذکر خدای می‌گویند و در خلق آسمانها و زمین تفکر می‌کنند (می‌گویند) پروردگارا تو این مخلوقات را باطل نیافریده‌ای، تو از هر عیب منزهی پس ما را از آتش جهنم برهان.

اوایل جوانی که هیچ پست و مقامی ندارد توانست مکروهات را ترک نماید، می‌تواند در آینده که در صدر پست حساسی واقع شد به ترک گناهان کبیره موفق گردد. من شما را از آنچه دیده‌ام برحذر می‌دارم؛ اگر اکنون به مکروه جرأت پیدا کردید بدانید یقیناً در آینده به گناه کشانده خواهید شد و هر اهل علمی به گناه جرأت کنند، او شقی‌ترین افراد خواهد بود. روز قیامت شاگردان ما - آنان که از سخنان ما بهره علمی و معنوی می‌برده‌اند - می‌گویند خداوندنا اجازه فرما دریچه‌ای از جهنم گشوده شود تا ببینیم در آنجا چه خبر است؟ و دشمنان خود را در میان حفره‌های آتشین جهنم مشاهده کنیم. خداوندنا، شنیده‌ایم فلاهای آتشین را می‌کشند و شکم دوزخیان را می‌درزند، دریچه‌ای بگشا تا ما نیز عذاب آنان را از نزدیک ببینیم. وقتی دریچه‌ای از جهنم گشوده می‌شود، ما را می‌بینند که در آتش عذاب و قهر خدا می‌سوزیم. وای بر ما! اگر آنان فریاد برآورند «انا صرنا سعداء بفضل تأدیبکم» ما از برکت تأدیب شما خوشبخت و سعادت‌مند شدیم پس چرا شما خود گرفتارید؟ آنگاه چه جوابی خواهیم داد و چگونه از پس برده خجالت برون خواهیم آمد؟

شیخ بهایی چه نیکو این معنا را به رشته نظم کشیده است!!

*** دست یافتن به فضایل
اخلاقی انسان را به درجه‌ای از
علو و برتری خواهد رسانید که
فرشتگان خاص الهی خدام
انسان گردند.**